

● در سنگر آزادی

● فریدریش فون هایک

● گزینش، ترجمه و مقدمه عزت‌الله فولادوند.

● تهران: نشر لوح فکر، چاپ اول؛ تابستان ۱۳۸۲.

● ۶۰ ص (گفتار مترجم) + ۲۰۴ ص (متن کتاب) + ۸ ص (نمایه)

۲۹۶

توجه به وضعیت اقتصادی جوامعی نظیر جامعه ما و اهمیت تأثیری که این وضعیت بر سایر شئون حیات فردی و اجتماعی داشته و دارد، این پرسش را به ذهن متبادر می‌سازد که ماهیت مشکل اقتصادی این جوامع چیست؟ منشأ و سرچشمه این مشکل در کجاست و چه راه برون‌شوی از آن متصور است؟

فریدریش هایک، یکی از برجسته‌ترین اقتصاددانان و فیلسوفان سیاسی قرن بیستم بود که آثار عمیق و اندیشه‌های بدیع او علاوه بر اقتصاد، طیف وسیعی از موضوعات از معرفت‌شناسی، فلسفه ذهن و زبان، فلسفه اخلاق، روان‌شناسی گرفته تا نظریه قانون و نظریه اجتماعی را شامل می‌شد. تحلیل ژرفی که وی از نظام‌های سوسیالیستی و به ویژه از سیاست‌های اقتصادی آنها، ارائه کرده، مبتنی است بر آراء و نظرات معرفت‌شناختی، روان‌شناختی و اخلاقی او. سؤالی که در ابتدای این نوشتار طرح شد، هر چند به یک جنبه از دانش و پیش وی، یعنی اقتصاددانی‌اش، محوریت می‌دهد، اما دقت در پاسخی که او برای این سؤال تدارک دیده، از دانش وسیع وی در سایر حوزه‌های معرفت پرده برمی‌دارد.

کتاب «در سنگر آزادی» کاوشی است در جوانب مختلف پاسخ هایک به سؤال فوق. این کتاب در برگزیده‌گزیده‌هایی است از نوشته‌ها و مقالات هایک، با ترجمه و مقدمه عالمانه و ارزشمند دکتر عزت‌الله فولادوند. مطالعه مقدمه کافی است تا خواننده را با شخصیت، زندگی،

# درسنگر آزادی

فریدریش فون هایک

عزت‌الله فولادوند



آثار، محیط رشد فکری و شالوده و نظام و عمق و وسعت اندیشه‌های هایک آشنا سازد، تأثیر و میراث وی را بر او آشکار گرداند، و آمادگی لازم برای درک بهتر ترجمه گزیده‌هایی از آثار او را فراهم کند.

پاسخ هایک از جهل بشر و محدودیت‌های معرفت وی می‌آغازد و با تأکید بر جنبه‌های اخلاقی زندگی انسان، آزادی او را نتیجه می‌گیرد. سنگ بنای نظام‌های سوسیالیستی، برنامه‌ریزی متمرکزی است مستلزم مداخله گسترده دولت (دولت‌گرایی) و کنترل اقتصاد و جامعه. نشان دادن پایه‌های لرزان این تمرکزگرایی، به لحاظ معرفت‌شناختی، و تحلیل پیامدهای ناگوار اخلاقی و اجتماعی آن، محور تلاش و اندیشه هایک بود. بینش محوری هایک، که سرچشمه همه آراء دیگر وی گردید، به حدود معرفت انسانی مربوط می‌شد (ص ۲۰). اساس فلسفه هایک این است که شناخت آدمی - از جمله شناخت برنامه‌ریزان - هیچ‌گاه کامل نیست. بر طبق این نظریه که به «تقسیم شناخت» نیز معروف است، شناخت در میان افراد پخش و پراکنده است، هر کس چیزی می‌داند؛ هیچ کس همه چیز را نمی‌داند - و شناخت همه چیز دقیقاً شناختی است که برنامه‌ریزی متمرکز به آن نیاز دارد و برنامه‌ریزان ناگزیر از آن بی‌بهره‌اند (ص ۲۱). این تصور که کارشناسان که در جایگاه برنامه‌ریزان قرار می‌گیرند به لحاظ شناخت در موقعیت بهتری نسبت به

دیگران قرار دارند، به جهت این است که فقط یک نوع شناخت - یعنی شناخت علمی یا گزاره‌ای - در اذهان عمومی برجستگی پیدا کرده است در حالی که آن نوع شناخت، یگانه نوع شناخت نیست (صص ۱۰۶ - ۱۰۷). به عبارتی، شناخت ما متشکل از گزاره‌ها و نظریه‌ها نیست، بلکه در مهارت و استعداد ما برای عمل به شیوه‌ای قاعده‌مند است. در واقع، سرچشمه و منبع همه شناخت‌های ما، شناخت عملی - یعنی مهارت - است<sup>۱</sup>. و این همان شناختی است که در میان عده کثیری از افراد پخش و پراکنده است و نمی‌توان آن را در اختیار مرجع متمرکز و واحدی گذاشت. و از این رو است که تمرکزگرایی، از نظر معرفت‌شناختی ناممکن است.

اما اگر شناختی که مورد حاجت برنامه‌ریزان است، نه تنها پراکنده و غیرقابل گردآوری، بلکه ضرورتاً چنین است، مردمی که برای گردش کار خود لاقبل به بخشی از آن نیاز دارند، چگونه به آن دسترسی پیدا می‌کنند؟ از نظر هابیک، فقط نظام نامتمرکز قادر به انجام این وظیفه است که مردم در آن بتوانند آزادانه از فرصت‌ها و امکاناتی که تنها به خودشان دانسته است بهره ببرند و آزادانه بر سر مبادله کالاها و خدمات و اطلاعات با یکدیگر به توافق برسند و اطلاعات جدید آزادانه جریان داشته باشد و پیوسته به مخزن عظیم اطلاعات جامعه افزوده شود و در دسترس همگان قرار گیرد (ص ۲۷). این نظام نامتمرکز، دارای نظمی «خود انگیخته» است، که به موجب

۱- معرفت‌شناسان به تبع گیلبرت رایل (۱۹۰۰، ۱۹۷۶)، معرفت (Knowledge) را سه قسم دانسته‌اند: معرفت گزاره‌ای (Propositional Knowledge یا Knowing that)، معرفت از مقوله مهارت (skill یا Knowing how)، و معرفت از مقوله تشخیص هویت (Identification). آنها در بحث از اینکه اولویت و تقدم با کدام یک از این اقسام است، غالباً این دیدگاه را اتخاذ کرده‌اند که معرفت گزاره‌ای - قسمی که هابیک از آن به عنوان معرفت علمی یا نظری یا «مصرح» نام می‌برد - تقدم و اولویت دارد و اقسام دیگر معرفت به آن قابل تحویل است و بنابراین این قسم موضوع شایسته معرفت‌شناسی می‌باشد. اما کسانی از جمله گیلبرت رایل، وینگستاین در دوره متأخر فعالیت فلسفی خود، و همچنین هابیک، برای معرفت از مقوله مهارت - شناخت «نامصرح» - تقدم و اولویت قائلند و در واقع این قسم از معرفت را منبع و سرچشمه دیگر اقسام معرفت می‌دانند. و بر همین اساس نیز، هابیک انتقال و تمرکز این قسم معرفت را در دست معدودی افراد، غیرممکن می‌داند. آراء معرفت‌شناختی هابیک، همانطور که مترجم محترم در مقدمه متذکر شده‌اند در کتاب نظم حسی (نگارش ۱۹۲۰، انتشار ۱۹۵۲) انعکاس یافته است، که بنیاد آن بر معرفت‌شناسی کانت استوار است. کلید فهم موضع فلسفی هابیک در همین کتاب نظم حسی، نهفته است. مقدمه مترجم، خلاصه جامع و مفهومی از دیدگاه معرفت‌شناختی هابیک در این کتاب، در اختیار می‌نهد.



● فریدریش فون هایک

طرح و نقشه‌ای قبلی و عقلی پدید نیامده است. نظم خودانگیخته، که تجسم خرد نسل‌های پیاپی است، اساس «فردگرایی راستین» و بنیاد دفاع‌هایک از بازار آزاد می‌باشد، زیرا روشن می‌کند که نیروی میلیون‌ها انسان درگیر رقابت در پی منافع خویش چگونه ممکن است به نحوی هماهنگ شود که نه تنها به خود آنان، بلکه به دیگران نیز نفع برساند. راز این هماهنگی شگفت‌انگیز در جریان آزاد اطلاعات نهفته است که همه را همزمان و با حداقل هزینه به وسیله قیمت‌های بازار از وضع عرضه و تقاضا آگاه می‌سازد (ص ۴۰).

تا اینجا، مروری شد به اجمال بر انتقاد هایک از مبانی معرفت‌شناختی برنامه‌ریزی متمرکز. حال، نگاهی هم به انتقاد وی از پیامدهای اخلاقی، اجتماعی و سیاسی آن بیندازیم. از نظر هایک، دامنه برنامه‌ریزی متمرکز به زندگی خصوصی مردم نیز گسترش خواهد یافت و بیش از آنکه به آنان یاری برساند، به ارضای جاه‌طلبی و خواسته‌های برنامه‌ریزان کمک خواهد کرد، و نتیجه آن توتالیتریسمی خواهد بود که می‌تواند حتی سوسیالیسم با چهره انسانی را باستانی بیلعد و به جهنم انسانی تبدیل کند (صص ۱۸ - ۱۹). هایک توجه را از «مبنای اخلاقی جمع‌گرایی» به نتایج اخلاقی آن معطوف می‌کند و سؤال اساسی را نه راجع به انگیزه‌های والای اخلاقی‌ای که نظام‌های جمع‌گرا را پدید می‌آورند، بلکه این می‌داند که سازماندهی جامعه بر پایه جمع‌گرایی چه نظریات اخلاقی به بار می‌آورد یا چه نظریاتی احتمال دارد بر آن حاکم شود.

اینکه کدام نظریات اخلاقی حاکم شوند بعضاً وابسته به صفاتی است که افراد را در نظام‌های جمع‌گرا یا توتالیتر به موفقیت برساند و بعضاً وابسته به نیازهای دستگاه توتالیتر (صص ۶۵ - ۶۶). برنامه‌ریزی متمرکز به علت نیاز اساسی به الزام و اجبار، هنوز دیری نگذشته همان اشخاص خیرخواه و صادق را یا مجبور به کناره‌گیری و رفتن به حاشیه، یعنی پذیرش شکست در اجرای برنامه می‌کند، و یا مجبور به نادیده گرفتن اخلاق متعارف. در صورت اول، راه را برای به قدرت رسیدن افراد بی‌اخلاق و بی‌وجدانی باز می‌کند که از هیچ کاری ابا ندارند، و این در واقع دلیل این امر است که «چرا فرومایه‌ترین عناصر در صدر می‌نشینند.» در صورت دوم نیز، عمل کردن از جانب گروه، آن اشخاص را از بسیاری قیود اخلاقی آزاد می‌سازد، و وارد جریان اسطوره‌سازی به منظور توجیه اقدامات خود می‌کند، و به نادیده گرفتن حقیقت («پایان حقیقت») می‌انجامد. بنابراین، پیامد اخلاقی تمرکزگرایی، چیزی جز سست شدن بنیادهای کل اخلاق و از بین رفتن حس حقیقت‌طلبی و احترام به حقیقت نیست (صص ۸۷ - ۱۰۲).

هایک بنا روشن‌بینی و فهم عمیق خود به روشنفکران و سیاستگذاران آموخت که برنامه‌ریزی متمرکز و دخالت دولت و محدود کردن حقوق فردی سرانجام چرخهای اقتصاد و جامعه را متوقف خواهد کرد. وی به فهم آنها از معنا و ضروریات جامعه آزاد یاری رساند. و خود سرسختانه در سنگر آزادی ایستاد.

\*\*\*

شپوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی